

## امپریالیسم مالی: نمونه ونزوئلا

جک راسموس<sup>۱</sup> - ترجمه: حسام مناہجی

زمان تهاجم به ونزوئلا توسط ایالات متحده و حامیانش بسیار نزدیک شده است. این هفته مایک پنس، معاون رئیس جمهور امریکا بار دیگر به کلمبیا سفر کرد (برای پنجمین بار در هفته‌های اخیر). هدف او ابلاغ واپسین دستورالعمل‌ها به نیروهای مستقر در محل امریکا و متحدان نیابتی‌اش بود تا در تدارک گام بعدی تغییر رژیم باشند.

در بیانیه حمایت گرایانه باراک اوباما، رئیس جمهور سابق و چندین مقام رده بالای حزب دمکرات و کاندیداهای آن‌ها هم شواهد آشکاری از چراغ سبز نشان دادن به تغییر رژیم و تهاجم وجود داشت و در آن به رژیم مادورا مستقیماً حمله شده بود. آن‌ها گرا دادند که حزب دمکرات از تهاجم و تغییر رژیم حمایت می‌کند. رخدادها از این پس شتاب بیشتری خواهد گرفت. شاید درست همزمان با منتشر شدن گزارش (رابرت) مولر، بازپرس ویژه تحقیقات در پرونده دخالت روسیه در انتخابات.

پشت صحنه واضح است، همان طور که برای ماه‌ها مشخص بود. آن هم اینکه نومحافظه‌کاران بار دیگر صحنه گردان سیاست خارجی ایالات متحده هستند و امریکا را به سوی جنگ دیگری در سودای تغییر رژیم حکومتی خارجی سوق می‌دهند.

### استراتژی ایالات متحده به طور خلاصه

راهبرد نئوکانی امریکا روز به روز عیان‌تر می‌شود: ایجاد پایگاه جنگی در مرز ونزوئلا-کلمبیا و ونزوئلا-برزیل تحت پوشش ارسال کمک‌های بشر دوستانه تا به همراه کمک‌ها، نیروهای جنگ نیابتی امریکا هم از مرز بگذرند. مستقر کردن سیاستمداران و ساز و برگ‌های جنگی درست در مرز ونزوئلا با برزیل و کلمبیا، در جایی که برای رخنه به خاک ونزوئلا تلاش‌های مشابه فراوانی در جریان است. تکرار این سازوکار به صورت پیشروی استان به استان تا این نفوذ قدم به قدم به جایی برسد که واحدهایی از ارتش ونزوئلا تغییر موضع بدهند و یک یا چند نفر از فرماندهان ارتش متقاعد شوند که به امریکا بپیوندند تا از این طریق دولت موازی را در کنار مرز تأسیس کنند. یک دولت موقت و یک قدرت موازی در داخل کشور ایجاد شده و با تردستی رسانه‌ها به عنوان مردم ونزوئلائی که علیه حکومت مادورا قیام کرده‌اند جا زده می‌شود، این درحالی است که آن‌ها نیروهای جنگ نیابتی با استفاده از

<sup>۱</sup>درباره‌ی نویسنده: جک راسموس نویسنده‌ی کتاب‌های «شکندگی نظام‌مند در اقتصاد جهانی» در سال ۲۰۱۵ و «سرآمدن صبر صاحبان بانک‌های مرکزی: سیاست‌های مالی و رکود پیش رو» در سال ۲۰۱۷ است.

سیاستمداران فرصت طلب، نظامیان و دیگرانی هستند که اخبار حملاتشان به مناطق «تحت اشغال» توسط رسانه‌ها پوشش داده می‌شود.

اصلی‌ترین توجیه ایدئولوژیک برای تهاجم و تغییر رژیم این است که حکومت مادورا با سوءمدیریت خود در اقتصاد، مردم را به شدت به ورطه فقر و فلاکت انداخته است. با پیوستن دمکرات‌ها به ترامپ و جمهوری خواهان در حمله به ونزوئلا، رسانه‌های جریان اصلی لیبرال ایالات متحده هم‌پای رسانه‌های دست راستی، خط واحدی را پی گرفته‌اند تا در حالی که هنوز جنگ دیگری پیش از جمله نظامی نهایی آغاز شده، مخالفت‌ها با تهاجم را کم‌رنگ سازند. همان‌طور که انتخابات دمکراتیکی که کمتر از یک سال پیش در ونزوئلا برگزار شد و موجب ابقای مادورا در قدرت شد، از دید آن‌ها نشان دهنده «خواست و اراده مردم» نبود، توجیهات آن‌ها همچنان سست است و متقاعد کننده نیست. علاوه بر این، آن‌ها به هیچ وجه از نقش سیاست‌های امریکا و تحرکاتی که نقش محوری در نابودی پول و اقتصاد ونزوئلا داشت سخن به میان نمی‌آورند، مخصوصاً اقدامات مالی‌ای که برای بی‌ثبات سازی اقتصاد مورد استفاده قرار گرفت، نادیده مانده است.

### امپریالیسم مالی: نمونه ونزوئلا

ونزوئلای امروز، نمونه کلاسیکی است که چطور امپریالیسم امریکا در قرن ۲۱ از اقدامات مالی بهره می‌گیرد تا دولت و کشوری که جرئت کرده از همراهی با امپراتوری جهانی امریکا سر باز زند و به دنبال مسیر مستقلی خارج از شبکه در هم پیچیده روابط اقتصاد و مالی امپراتوری امریکا باشد را خرد کند.

این جا است که «امپریالیسم مالی» امریکا موفق می‌شود و با هدف یاری رساندن به تغییر رژیم در ونزوئلا به نقش خود ادامه می‌دهد.

در جهانی که سرمایه‌داری امریکا هژمونی مسلط است، ارز این کشور یعنی دلار مرکز اصلی امپراتوری اقتصادی ایالات متحده خواهد بود. دلار به عنوان ارز جهانی تجارت و همچنین ارز ذخایر بانکی جهان استفاده می‌شود. بیش از ۸۵ درصد داد و ستد در جهان اعم از صادرات و واردات با دلار انجام می‌شود. برخی از کالاها مانند نفت جهانی و معاملات آتی نفت عملاً تنها با دلار انجام می‌شوند. اخیراً کشورهای بیشتری شروع به پیوند زدن ارز خود با دلار کرده‌اند و اجازه می‌دهند تا دلار هم‌پا با ارز کشورشان در معاملات استفاده شود. برخی کشورها حتی ارز ملی خود را حذف کرده‌اند و اکنون تنها از دلار امریکا به عنوان ارز داخلی استفاده می‌کنند و روز به روز هم کشورهای بیشتری اوراق قرضه داخلی خود را به دلار منتشر می‌کنند و بانک مرکزی شان هم دنباله رو بانک مرکزی امریکا است. سیاست ذخیره فدرال<sup>۲</sup> این است که نرخ بهره ایالات متحده را افزایش یا کاهش می‌دهد که

<sup>۲</sup> فدرال رزرو مسئول تدوین سیاست‌های پولی، پیگیری رسیدن به اشتغال کامل، تثبیت قیمت‌ها و رشد اقتصادی در امریکا است.

به نوبه خود موجب بالا و پایین شدن دلار آمریکا می شود. آن‌ها دنباله‌روی آمریکا هستند، حتی اگر افزایش نرخ بهره در ایالت متحده به معنای افزایش نرخ بهره در کشور خودشان باشد و رکود اقتصادی و بیکاری گسترده را تشدید کند. این‌ها همه نمونه‌هایی از ادغام مالی رو به رشد با امپراتوری آمریکا و اقتصاد آن است.

از زمانی که برای تجارت جهانی و ذخایر ارزی مورد استفاده قرار گرفت، حتی کشورهایی که ارز ملی خود را حفظ می‌کنند هم کاملاً تحت سلطه دلار آمریکا قرار می‌گیرند. هر گاه که ارزش دلار به سبب تغییرات سیاست پولی<sup>۳</sup>، فشارهای تورمی در ایالات متحده و حتی تغییرات میزان عرضه و تقاضا بالا می‌رود، در واقع، ارزش پول سایر کشورها سقوط می‌کند. اینجاست که نرخ جهانی ارز برای امپراتوری آمریکا در جهان قرن بیست و یکم عمل می‌کند، جایی که دلار، ارز تجارت و ذخایر است. سایر ارزها مانند پوند انگلیس، یورو و در مرتبه پایین‌تر ین ژاپن و یوان چین هنوز برای معاملات و استفاده به عنوان ذخیره ارزی بسیار کمتر به کار رفته و سهم ناچیزی دارند و بسیار بعید به نظر می‌رسد که بتوانند در آینده نزدیک، جایگزین دلار، یکی از ستون‌های اصلی امپراتوری آمریکا شوند.

آمریکا توانایی مهندسی کردن سقوط ارز یک کشور را دارد. فروپاشی یک ارز به این معناست که قیمت کالاهای وارداتی به سرعت افزایش می‌یابد. به ویژه آن کالاهایی را که تنها از راه واردات می‌توان به دست آورد، مانند داروها، مواد غذایی ضروری، کالاهای واسطه تجاری<sup>۴</sup> که برای صنایع داخلی حیاتی هستند و غیره. بالارفتن تورم کالاهای وارداتی به دنبال خود باعث کاهش تولید کسب و کارهای داخلی می‌شود زیرا کمبود منابع مقرون به صرفه، کالاها و قطعات را به همراه دارد و تعدیل گسترده نیرو هم به دنبال آن می‌آید. در نتیجه افزایش تورم ناشی از سقوط ارزش پول، هم ارز با افزایش بیکاری است. دستمزدها و قدرت خرید سقوط می‌کند و متعاقب آن اقتصاد به طور کلی فرو می‌پاشد.

کمبود گسترده کالاهای ضروری وارداتی، تورم و کاهش تولید داخلی و از طرفی بیکاری ناشی از کمبود مواد اولیه و تورم دست به دست هم داده و نارضایتی اجتماعی ایجاد می‌کند و حمایت‌ها از دولت از دست می‌رود. احزاب و گروه‌های مخالف همه جا جار می‌زنند که این مشکلات به خاطر سوءمدیریت‌ها در اقتصاد و فساد رهبران است و یا به طور کلی، نتیجه سیاست‌های سوسیالیستی است. اما به طور واضح قابل ردیابی است که بحران اقتصادی (کمبودها، تورم، تولیدات و بیکاری‌ها) ریشه در سیاست‌های مهندسی شده امپریالیسم آمریکا دارد که فروپاشی

<sup>۳</sup> سیاست پولی بر مبنای رابطه بین نرخ بهره در اقتصاد کشور - یعنی قیمتی که بر اساس آن می‌توان پول قرض گرفت - و کل عرضه پول تعریف می‌شود. سیاست پولی از ابزارهای متنوعی جهت کنترل یک یا هر دوی این موارد بهره می‌جوید تا بر مواردی مانند رشد اقتصادی، تورم، نرخ ارز و بیکاری تأثیر بگذارد. در شرايطی که در یک کشور انحصار نشر پول وجود دارد یا اینکه بانکهای ناشر پول به‌طور نظام‌مند و متصل به بانک مرکزی فعالیت می‌کنند، مقامات پولی توانایی تغییر در عرضه پول و بنابراین نرخ بهره را به منظور دستیابی به اهداف سیاست پولی دارند.

<sup>۴</sup> کالای واسطه کالایی که از آن به منظور تولید کالای دیگر استفاده می‌شود، برای مثال استفاده از ورقه فولادی برای تولید بدنه خودرو.

اقتصادی را به عنوان پیش زمینه‌ای برای تغییر رژیم و ادغام اقتصادی کشور در امپراتوری اقتصاد جهانی امریکا، در نظر دارد.

راه‌های بسیاری پیش پای امریکا برای فروپاشی ارز یک کشور وجود دارد. یک مجموعه اقدامات که طراحی می‌شود تا منجر به کمبود شدید دلار در اقتصاد کشور مورد هدف شود. کمبود دلار باعث افزایش ارزش دلار آمریکا در اقتصاد مورد هدف می‌شود که متعاقباً به کاهش ارزش پول کشور می‌انجامد. امریکایی‌ها از مدت‌ها پیش مهندسی فروپاشی ارز ونزوئلا را آغاز کرده بودند. در ابتدا باعث شدند که دلار به خارج از کشور فرستاده شود و در وهله دوم برای عدم دسترسی ونزوئلا به دلار از خارج کشور اقدامات پیشگیرانه‌ای ترتیب دادند.

سیاست امریکا دست کم در چند سال گذشته، فشار بر روی شرکت‌های امریکایی‌ای بود که در ونزوئلا فعالیت اقتصادی انجام می‌دادند تا دلارهای خود را به میهن بازگردانند و یا به شرکت‌های تابعه<sup>۵</sup> خود در سایر نقاط جهان انتقال دهند و یا اینکه ونزوئلا را ترک کنند و دلارهای خود را هم ببرند. سیاست امریکا همچنین تبلیغ و تشویق ثروتمندان ونزوئلا به خارج کردن دلارهایشان از کشور و سرمایه‌گذاری در کلمبیا بود. جایی که ایالات متحده با همکاری دولت کلمبیا، یک شرکت سرمایه‌گذاری آنلاین برپا کرده است. سرمایه‌داران ونزوئلایی همچنین تشویق می‌شدند که پول خود را به بانک‌های میامی بفرستند و یا بسیاری از آن‌ها در حالی که دلارهایشان را به همراه دارند به آنجا بروند و یا اینکه بولیوارهایشان را به دلار تبدیل کنند. خروج دلار از ونزوئلا، ارزش دلارهای باقی‌مانده را در بازار سیاه افزایش داده و سبب شده که ارزش بولیوار کاهش بیشتری هم داشته باشد.

با این حال این اقدامات، در برابر تلاش‌هایی که امپریالسم امریکا می‌کرد تا مانع دستیابی ونزوئلا به دلارهای بازار جهانی شود ناچیز بود. امریکا کوشش‌های ونزوئلا برای جبران خروج دلار از اقتصاد کشور را بی‌ثمر می‌گذاشت.

برای مثال، امریکا اقداماتی انجام می‌داد تا از قرض دادن دلار توسط بانک‌های امریکا و یا سایر کشورهای جهان به ونزوئلا ممانعت کند و اجازه ندهد که در تأمین اوراق بهادار مشارکت کرده و یا اوراق قرضه ونزوئلا را ضمانت کنند، چون در این صورت اجازه ارزآوری به این کشور داده می‌شد. بنابراین وام‌های بانکی و اوراق قرضه قطع شد و دولت از دسترسی به منابع جایگزین دلار محروم شد.

کمبود بیشتر دلار، سقوط بیشتر بولیوار را به همراه داشت. کمبودهای بیشتر، کاهش تولیدات، افزایش بیکاری و .... در نهایت نارضایتی بیشتر.

<sup>۵</sup> یک شرکت تابعه (به انگلیسی: Subsidiary) شرکتی است که کاملاً یا قسمتی از آن تحت تملک یا کنترل شرکت دیگری است و بیش از نصف سهام آن را بر عهده دارد.

اصلی ترین تلاش ایالت متحده برای محروم کردن ونزوئلا از دلار، اعمال تحریم‌ها علیه کشورهای است که بخواهند نفت ونزوئلا را خریداری کنند. فروش نفت یکی از مهمترین منابع به دست آوردن دلار است؛ زیرا همان طور که ذکر شد تجارت نفتی تماماً با دلار انجام می‌شود و از طرفی ۹۵ درصد درآمد دولت ونزوئلا از فروش نفت است.

اعمال تحریم‌ها علیه خریداران نفت ونزوئلا باعث عدم دسترسی این کشور به دلار شد و به طور همزمان هم سیاست‌ها تشویقی برای خروج دلار از ونزوئلا و قطع وام‌های بانکی و صدور اوراق قرضه کشور به طور موفقیت آمیزی در حال اجرا بود. و اگر اوراق قرضه پیشین و وام‌ها به صورت «دلاری» مقرر شده بود، نبود دلار برای پرداخت اصل پول و سود آن به ناتوانی در پرداخت منجر می‌شد و تبعات آن نابودی کسب و کارها و بیکاری بیشتر بود.

ونزوئلا مجبور شد فروش نفت خود را تنها به چین و روسیه و معدودی کشور دیگر محدود کند. همچنین ناچار شد برای بازپرداخت اصل پول و سود وام‌های گذشته که از این کشورها گرفته بود به جای پرداخت دلار، نفت خام بدهد. امریکا از تحریم‌ها به عنوان یک «اسلحه» اقتصادی برای تحمیل خواسته‌هایش به سایر کشورها استفاده می‌کند که البته در سال‌های اخیر کشورهای بیشتری از این تکنیک‌ها آگاه شده‌اند و اقدامات متقابلی را انجام می‌دهند، آن‌ها به قیمت‌شکنی دلار<sup>۷</sup> یا کاهش خرید دلاری خود در بازار جهانی و خریدن طلا دست زده‌اند. چین و روسیه به این طریق، تجارت غیر وابسته به ارز را تجربه می‌کنند.

یکی دیگر از اقدامات اخیر امریکا برای ممانعت از دسترسی ونزوئلا به دلار و سقوط بیشتر پول این کشور، توقیف شرکت توزیع نفت ونزوئلا موسوم به سیتگو<sup>۸</sup> در امریکا بوده است. شرکتی که وجه ارسالی آن به ونزوئلا به صورت دلار بود. با توقیف سیتگو، امریکا کشور ونزوئلا را از دسترسی به منبع ارزی دیگری محروم کرد. مجرای که می‌توانست با آن محصولاتمانند غذا، دارو و سایر کالاهای حیاتی برای اقتصاد را خریداری کند. بنابراین کاملاً مشخص است که ونزوئلا به خاطر سیاست‌های ایالات متحده از واردات کالاهای حیاتی محروم شده بود نه سوءمدیریت‌های حکومت در اقتصاد. علاوه بر این‌ها امریکا برای آنکه نمک بیشتری روی زخم ونزوئلا بپاشد از اموال توقیف شده سیتگو به مخالفان دولت ونزوئلا و متحد دست نشانده‌اش، گوایدو کمک‌های دلاری کردند. اپوزیسیون حالا برای مقابله با انقلاب از این پول مصادره شده تأمین مالی می‌شد. پس هزینه ضدانقلاب از آن منبعی تأمین می‌شود که با آن می‌شد کالاهای حیاتی و خدمات در اختیار مردم ونزوئلا قرار داد.

توقیف دارایی‌های سیتگو تنها مثال محروم سازی ونزوئلا از دلار نیست. دارایی‌های دیگری در قالب فهرست اموال، مبالغ سرمایه‌گذاری و پول نقد در بانک‌های امریکا و غیره هم توقیف شده است و این موارد هم تنها شامل حال

<sup>۷</sup> دامپینگ دلار یا قیمت شکنی و بازی با قیمت دلار، دستکاری قیمت ارز در برابر دلار عموماً به منظور رسیدن به سود بیشتر است. مثلاً چین برای اینکه قیمت کالاهایش تدر امریکا ارزان شود در بازار ارز دست کاری می‌کند و ارزش یوان را پایین می‌آورد. م.

<sup>۸</sup> سیتگو (به انگلیسی Citgo) شرکت نفتی مستقر در هیوستون، تگزاس، ایالات متحده امریکا است، که مالک فعلی آن، شرکت نفت ونزوئلا (پترولئوس دی ونزوئلا) است.

دولت ونزوئلا نمی‌شود بلکه شرکت‌های غیردولتی و افراد حقیقی هم اموالشان به همین ترتیب توقیف شده است. امریکا همچنین فشار فزاینده‌ای بر روی دیگر دولت‌ها آورده است که آن‌ها هم اموال و دارایی‌های مربوط به دولت ونزوئلا، بازرگانان و شهروندان را توقیف کنند.

مسدودسازی و توقیف اموال اخیراً به ذخایر طلای ونزوئلا که به صورت آفشور<sup>۹</sup> در کشورهای دیگر نگهداری می‌شود، هم تسری یافته که این اقدام، نقض آشکارای قوانین بین‌المللی است. اخیراً شرکت‌های امریکایی، ابر بانک‌ها و سیتی‌گروپ<sup>۱۰</sup> وادار شدند که قراردادهای خود برای نگهداری طلاهای ونزوئلا را نقض کنند.

از بانک انگلیس خواسته شد که سپرده طلای ونزوئلا را مسدود کند و بانک هم این درخواست را اجابت کرد. از شهرهایی مثل ابوظبی که تجارت طلا به صورت جهانی در آن انجام می‌شود هم خواسته شد که داد و ستد طلا با ونزوئلا را متوقف کند. طلا یک جایگزین برای دلار است، پس ممانعت از دسترسی ونزوئلا به طلا هم به اندازه جلوگیری از دسترسی به دلار اهمیت دارد. ونزوئلا با کمک طلاهای خود راحت‌تر می‌توانست دلار تهیه کند یا مستقیماً به داد و ستد کالا بپردازد تا اینکه با بولیوارهایی که در حال سقوط است و فروشندگان از قبول آن طفره می‌روند، پرداخت انجام دهد.

کشورهایی که اقتصادشان در سرایشی قرار گرفته و ارزش پولشان به طور جدی رو به کاهش است، می‌توانند از صندوق بین‌المللی پول برای تثبیت ارز خود وام بگیرند. این صندوق به تازگی به آرژانتین، ترکیه، افریقای جنوبی و حتی پاکستان وام داده است. اما صندوق بین‌المللی پول نهادی است که توسط ایالات متحده در سال ۱۹۴۴ تأسیس شده. امریکا به مدد متحدان نزدیک اروپایی‌اش رأی اکثریت را در تصمیمات صندوق بین‌المللی پول دارد و این صندوق بدون موافقت امریکا دست به هیچ کاری نمی‌زند. مأموریت این صندوق وام دادن به کشورهایی است که نیاز به تثبیت نرخ ارز خود دارند اما صندوق به عنوان یکی از ملحقات امپراتوری جهانی امریکا از پرداخت هرگونه وامی که به تثبیت ارز ونزوئلا یاری رساند، خودداری می‌کند.

این در حالی است که به عنوان مثال همین تازگی یکباره ۵۰ میلیارد دلار وام به آرژانتین که رئیس‌جمهور آن روابط دوستانه‌ای با امریکا دارد پرداخت شد (بازپرداخت وام آرژانتین به امریکا و سایر طلبکاران، برای آرژانتین مقدور بود. مردم آرژانتین خیری از آن ۵۰ میلیارد دلار ندیدند. این نحوه پرداخت ماکری<sup>۱۱</sup> و سایر بانکداران

<sup>۹</sup> آف شور از لحاظ تجاری به معنی نقل مکان یا انتقال سرمایه از محلی به محل دیگر جهت کم کردن هزینه‌ها و افزایش سود است.

<sup>۱۰</sup> سیتی‌گروپ، شرکت خدمات مالی و بانکداری آمریکایی و چندملیتی است، که مقر اصلی آن، در منهن شهر نیویورک، قرار دارد.  
<sup>۱۱</sup> مائوریسیو ماکری، رئیس‌جمهور دست راستی کنونی آرژانتین

آرژانتینی را قادر ساخت تا زمانی که وام خود را پرداخت می کردند، برای دریافت وام های بیشتر به بانک های آمریکایی مراجعه کنند. عملی که بی شک سود شخصی فراوانی برای ماکری و دوستانش داشت).

با سقوط ارزش پول ونزوئلا که به خاطر کمبود برنامه ریزی شده دلار ایجاد شده بود، ونزوئلا ناچار بود بولیوار بیشتری چاپ کند تا بتواند همچنان کالاهایی که از خارج خریداری می شد را تهیه کند. فروپاشی ارز به این معناست که نرخ کالاهای وارداتی به نسبت افزایش می یابد بنابراین بولیوارهای بیشتری برای تهیه کالاهایی که قیمت آنها به طور مستمر افزایش می یابد، مورد نیاز است. چاپ پول بیشتر به اضافه شدن بولیوار در بازار منجر می شود که قیمت های داخلی را بیشتر می کند اما این چاپ پول مازاد واکنش به سقوط ارزی است که به واسطه کمبود دلار ایجاد شده است و در وهله نخست، نرخ ارز سقوط کرده بود، پس عرضه بیش از حد بولیوار به دلیل سوءمدیریت نیست، بلکه به دلیل کمبود دلار است و دولت ونزوئلا ناامیدانه تلاش می کند به نوعی افزایش قیمت کالاهای وارداتی جبران شود

سقوط قیمت نفت خام در سال ۱۸-۲۰۱۷ هم فشار مضاعفی به بولیوار وارد کرد. شاید سقوط قیمت جهانی نفت بی ارتباط با سیاست های امریکا به نظر برسد، اما اینطور نیست. ونزوئلا که کجدار و مریز و اغلب به چین و روسیه می توانست فروش نفت خود را ادامه دهد، در سال ۲۰۱۸ با کاهش ۴۰ درصدی قیمت نفت مواجه شد. در نتیجه ی کاهش جهانی قیمت نفت در سال ۲۰۱۸ این کشور به درآمد نفتی کمتر و بنابراین به دلار کمتری دست یافت.

اما این هم غیرمستقیم به سیاست های امریکا و شرایط اقتصادی مربوط بود. سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۸ مستقیماً به افزایش تولید نفت شیل<sup>۱۲</sup> ربط داشت. آنها تولید خود را به بیش از یک میلیون بشکه در روز افزایش دادند که به افزایش عرضه نفت و کاهش جهانی قیمت آن منجر شد. پس از آن امریکا کوشید با کمک عربستان سعودی عرضه نفت را دستکاری کند اما کارهای خوب پیش نرفت و مشکلات مربوط به اضافه تولید و فروکش کردن قیمت، همچنان بسیار بود. به این دلیل که امریکا تلاش می کرد تا تحریم های نفتی را در سال ۲۰۱۸ به ایران تحمیل کند و عربستان بر این باور بود که به زودی می تواند مشتریانی که ایران از دست می دهد را جذب کند بنابراین تولید نفت خود را افزایش داد اما ایران توانست همچنان به فروش نفت خود ادامه دهد، چون تحریم های نفتی اثر نکرده بود. در نتیجه، تولید اضافی نفت شیل امریکا به علاوه تولید مازاد نفت عربستان، نرخ جهانی نفت را ۴۰ درصد کاهش داد که نتیجه آن محرومیت بیشتر دولت ونزوئلا از درآمدهای نفتی بود که این جدا از تحریم هایی است که امریکا برای جلوگیری از فروش نفت این کشور وضع کرده بود.

<sup>۱۲</sup> نفت شیل نفت نامتعارفی است که از گرماکافت، هیدروژنه کردن، و انحلال گرمایی خرده های سنگ نفتزا (شیل نفتی) به دست می آید. بیشتر منابع نفت شیل در ایالت کلرادو ایالات متحده امریکا واقع شده، که دارای منابعی بالغ بر ۳,۳ تریلیون تن است. زمانی استفاده از نفت شیل مقرون به صرفه خواهد بود که قیمت نفت بالا باشد و فناوری لازم برای استخراج آن ممکن باشد.

سیاست‌های مالی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ بحران ارز را در ونزوئلا عمیق‌تر کرد. همان‌طور بخشی از این سیاست‌ها به طور کلی در سایر مناطق امریکای لاتین و بازارهای نوظهور<sup>۱۳</sup> هم اثر منفی گذاشت. در سال ۱۸-۲۰۱۷ بانک مرکزی امریکا سیاست افزایش نرخ بهره را به اجرا گذاشت. از آنجایی که سایر بانک‌های مرکزی جهان به اقدامات بانک مرکزی امریکا واکنش نشان می‌دهند، نرخ‌های جهانی نیز به همین ترتیب شروع به افزایش کرد. افزایش نرخ بهره در ایالات متحده موجب بالارفتن نرخ دلار امریکا شد و با افزایش دلار در سال‌های ۱۹-۲۰۱۷ نرخ ارزهای بازارهای نوظهور کاهش یافت. این هم دلیلی دیگری برای سقوط ارز ونزوئلا در کنار سایر دلایل ذکر شده است.

سقوط ارز یک کشور سریعاً به «فرار سرمایه» منجر می‌شود. پول کمتر برای سرمایه‌گذاری هم به معنی کاهش تولید و افزایش بیکاری است. بنابراین فروپاشی نرخ ارز، نه تنها تورم، بلکه رکود را نیز تشدید می‌کند. برای جلوگیری از فرار سرمایه، اقتصادهای نوظهور، نرخ بهره داخلی خود را افزایش می‌دهند. این کار به رکود منجر می‌شود که وضعیت امریکای لاتین در کل سال ۱۷-۲۰۱۸ را می‌توان مثال زد. در ونزوئلا، خروج سرمایه از سال ۲۰۱۶ بسیار چشمگیر بود و ثروتمندان ونزوئلایی دلارهای بیشتری را از کشور خارج کرده و به میامی می‌فرستند که کمبود دلار را شدیدتر می‌کرد و باعث از دست رفتن ارزش بولیوار می‌شد.

تحریم‌های امریکا علیه سایر کشورها، بانک‌ها و شرکت‌های آف‌شور تنها برای جلوگیری از دسترسی ونزوئلا به دلارها و سرمایه ذخیره شده‌اش طراحی نشده است، بلکه همچنین کالاهای واقعی مثل نفت و سایر محصولات کلیدی را مورد هدف قرار داده است. اما یک وسیله دیگر هم وجود دارد که امریکا با کمک آن جریان ورود و خروج کالاها از کشور را متوقف می‌کند و باعث کمبود کالاهای حیاتی می‌شود و این وسیله یک سیستم بین‌المللی پرداخت ارزی تحت نفوذ امریکا است که سوئیفت<sup>۱۴</sup> نام دارد. اینجا جایی است که بانک‌های امریکایی مبادلات و انتقال پول کالاها و خدمات را ساماندهی می‌کنند و این کار را با تبدیل یک ارز به ارزی دیگر و انتقال وجوه از بانکی به بانک دیگر در سراسر کشور انجام می‌دهند.

ایالات متحده از دسترسی طبیعی ونزوئلا به سیستم سوئیفت جلوگیری می‌کند و حتی اگر کشور دیگری هم بخواهد کالاهای ونزوئلا را و یا نفت این کشور را خریداری کند، یا بخواهد با بولیوار تبادل ارزی داشته باشد، سامانه سوئیفت تحت کنترل بانک‌های امریکایی از انجام این کار ممانعت می‌کند.

<sup>۱۳</sup> بازارهای نوظهور به کشورهایی اطلاق می‌شود که ویژگی‌هایی از بازارهای توسعه‌یافته کشورهای صنعتی را دارند ولی شرایط لازم را برای قرار گرفتن در دسته کشورهای توسعه‌یافته ندارند مثل هند، برزیل، ترکیه و...  
<sup>۱۴</sup> سوئیفت (به انگلیسی (SWIFT)؛ به‌طور کامل: جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکی) به انگلیسی Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication انجمنی است که در ماه مه ۱۹۷۳ میلادی توسط ۲۳۹ بانک از پانزده کشور اروپایی و آمریکای شمالی راه‌اندازی شد.

## مخلص کلام

امپریالیسم مالی از دهه‌ها قبل علیه ونزوئلا توطئه می‌چید، اما حمله به ونزوئلا با بهره‌گیری از اقدامات مالی اخیراً تشدید شده است. زیرا نومحافظه‌کاران و امپریالیست‌های ایالات متحده برنامه‌های خود را برای راه اندازی یک حمله مستقیم‌تر برای تغییر رژیم شتاب بخشیده‌اند. آن‌ها این برنامه را از طریق ابزار سیاسی‌ای که حمله نظامی هم شاملش می‌شود، پیش می‌برند. اقدامات مالی امریکا برای نابودی ارز ونزوئلا در این جنگ اقتصادی در حال جریان، محوریت دارد. امپریالیسم اغلب با فتح نظامی و استعمار شناخته شده است. امپریالیسم قرن نوزدهمی بریتانیا و اروپا به این شکل بود، اما امپراتوری آمریکا در قرن بیست و یکم به استعمار نیازی ندارد. یک نظام کارآمدتری برای مجبور ساختن اقتصاد سایر کشورها به ادغام مالی به وجود آمده که کارش بیرون کشیدن ارزش و ثروت از سایر نقاط جهان است. امپراتوری آمریکا در قرن بیست و یکم به طور رو به رشدی با شبکه عمیقی از روابط مالی پیوند خورده که تأمین کننده قدرت اقتصادی با اهرم‌های مختلفی است و می‌تواند هرگاه که بخواهد نظر خود را به سایر کشورها تحمیل کند و اگر این ابزارهای مالی و اقتصادی برای براندازی نیروهای داخلی و حکومتی که می‌خواهد مسیر مستقلی از روابط اقتصادی و سیاسی با امریکا داشته باشد، ناکافی بود، پس از اینکه اقتصاد به اندازه کافی خراب شد، دولت مستقل، مورد حمله مستقیم بیشتری قرار می‌گیرد. نمونه موردی امروز کشور ونزوئلا است. امپریالیسم مالی راه را برای اقدامات سیاسی و نظامی علیه ونزوئلا باز کرده است.

متن اصلی:

<https://www.counterpunch.org/2019/03/05/financial-imperialism-the-case-of-venezuela>